

گذار از زیست دوگانه به آشتی آنومیک

تأملی بر زیست اجتماعی ایرانیان



استدلال می‌شود که جامعه ایران در حال گذاری پرخطر از الگوی تاریخی «زیست دوگانه» (ریاکاری استراتژیک برای بقا) به سوی «زیست آشفته» (فروپاشی هویتی و آنومی) است. این گذار که تحت تأثیر فشارهای مستمر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشدید شده، نشانگر اضمحلال «خود» اجتماعی و تهی شدن کنش‌ها از معناست. مقاله در نهایت به این نتیجه می‌رسد که شیوع «زیست آشفته»، بحرانی‌ترین وضعیت ممکن است که در آن، با فروپاشی نظم ذهنی و عینی، امکان هرگونه کنش جمعی معنادار و اصلاحی از بین می‌رود.

پراکنده، «زیست دوگانه» و «زیست آشفته». با تکیه بر چارچوب نظری «استعمار زیست جهان» یورگن هابرماس و پیوند آن با تحلیل‌های کلاسیک جامعه‌شناسی ایران (از جمله آثار بیمن، بازرگان، چلبی و پیران)، استدلال می‌شود که جامعه ایران در حال گذاری پرخطر از الگوی تاریخی «زیست دوگانه» (ریاکاری استراتژیک برای بقا) به سوی «زیست آشفته» (فروپاشی هویتی و آنومی) است. این گذار که تحت تأثیر فشارهای مستمر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشدید شده، نشانگر اضمحلال «خود»

چکیده

رابطه میان «نظر» (باورهای درونی و ارزش‌ها) و «عمل» (کنش بیرونی) همواره یکی از چالش‌های بنیادین اخلاقی و اجتماعی بوده است. در جامعه معاصر ایران، این رابطه از یک مسئله اخلاقی فردی فراتر رفته و به شاخصی برای سنجش بحران در سطح ساختاری تبدیل شده است. این مقاله با ارائه یک تیپ‌شناسی چهارگانه مبتنی بر دو محور «انسجام درونی» و «انطباق بیرونی»، به تحلیل الگوهای مختلف این رابطه می‌پردازد: «زیست اصیل»، «زیست



دکتر مجتبی زکرائی

جامعه‌شناس

اجتماعی و تهی شدن کنش‌ها از معناست. مقاله در نهایت به این نتیجه می‌رسد که شیوع «زیست آشفته»، بحرانی‌ترین وضعیت ممکن است که در آن، با فروپاشی نظم ذهنی و عینی، امکان هرگونه کنش جمعی معنادار و اصلاحی از بین می‌رود و جامعه در چرخه‌ای از بی‌سامانی اخلاقی گرفتار می‌شود.

مقدمه: طرح مسئله

رابطه میان «نظر» و «عمل» همواره محور یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های اخلاقی و اجتماعی انسان بوده است. فاصله یا نسبت میان آنچه فرد می‌اندیشد و آنچه انجام می‌دهد، نه تنها معیار داوری اخلاقی، بلکه شاخصی برای سنجش سلامت و پویایی جامعه نیز تلقی می‌شود. این رابطه، برخلاف تصور ساده و خطی، می‌تواند طیفی از وضعیت‌های مسئله آمیز را از هم‌پوشانی کامل تا تعارض مطلق شکل دهد که هر یک بازتابی از تنش‌های درونی فرد و ساختار اجتماعی اطراف اوست. در رابطه میان «نظر» و «عمل»، به‌طور کلی می‌توان چهار وضعیت متمایز را شناسایی کرد:

۱. پیشی گرفتن نظر از عمل: فرد در چشم جامعه به «متظاهر» یا «ریاکار» بدل می‌شود. باورهایش از واقعیت رفتارش جلوترند و این گسست، اغلب از ترس اجتماعی یا ضرورت حفظ ظاهر ناشی می‌شود.

۲. پیشی گرفتن عمل از نظر: نوعی پراگماتیسم بی‌ریشه رخ می‌دهد؛ فرد رفتاری را نه بر اساس باور، بلکه صرفاً بر مبنای منافع آنی، فشار جمعی یا ترس از طرد اجتماعی انجام می‌دهد.

۳. انطباق کامل نظر و عمل: وضعیتی که ظاهراً آرمانی و از منظر اخلاقی مطلوب است، اما در سطح اجتماعی می‌تواند به سکون و رکود بینجامد، زیرا فقدان تضاد، پویایی انتقادی جامعه را کاهش می‌دهد.

۴. تعارض و آشفته‌گی نظر و عمل: این حالت، نشانه ورود جامعه به مرحله‌ای بحرانی است. شکاف میان نظر و عمل دیگر یک فاصله ساده نیست، بلکه نماد فروپاشی هویت اخلاقی و اجتماعی است. فرد هم‌زمان دچار

تظاهر و فرصت‌طلبی است و منبع درونی جهت‌دهنده کنش‌هایش را از دست می‌دهد. در این وضعیت، «خود اجتماعی» از نقش قطب‌نما تهی شده، رفتارها و مواضع فرد در موقعیت‌های مختلف به‌شدت متناقض می‌شوند و نظم اجتماعی قابلیت پیش‌بینی پذیری خود را از دست می‌دهد. این بحران در سطح کلان با ویژگی‌های ملی و جهانی گره خورده است. فروپاشی روایت‌های کلان حقیقت در عصر پسامدرن، بی‌اعتباری مرجعیت‌های اخلاقی، فشارهای مزمن اقتصادی و اجتماعی و فرسایش گروه‌های مرجع مشروعیت بخش، وضعیتی را پدید آورده که در آن تضاد میان نظر و عمل نه یک مسئله فردی، بلکه یک وضعیت ساختاری و جهان‌شمول است. در چنین چشم‌اندازی، تحلیل این رابطه در جامعه ایران، کاوشی در مرزهای صداقت، ترس، مصلحت‌گرایی و فروپاشی هویت فردی و جمعی است؛ مرزهایی که مسیر گذار جامعه از نظم به بی‌نظمی و از معنا به بی‌معنایی را آشکار می‌کند. این مقاله در پی تبیین ابعاد پیچیده این رابطه و تحلیل پویایی گذار

میان اشکال مختلف آن در بستر جامعه ایران است.

۱. تیپ‌شناسی رابطه نظر و عمل

برای تحلیل دقیق این پدیده، یک ماتریس تحلیلی مبتنی بر چهار تیپ ایده‌آل (Ideal Type) ویر ارائه می‌شود. این تیپ‌ها بر اساس دو محور تعریف می‌شوند، شکل شماره (۱).

• محور افقی (انسجام درونی): میزان ثبات و یکپارچگی نظام ارزشی و هویتی فرد را می‌سنجد. این محور از «انسجام بالا» (خود تعریف‌شده و باثبات) تا «تضاد درونی/ انسجام پایین» (خود تکه‌تکه و سردرگم) متغیر است.

• محور عمودی (انطباق بیرونی): میزان هماهنگی میان رفتار بیرونی (عمل) و باورهای درونی (نظر) را نشان می‌دهد. این محور از «انطباق بالا» (صداقت و یکرنگی) تا «شکاف بیرونی/ انطباق پایین» (ریاکاری و تضاد) در برمی‌گیرد.

ترکیب این دو محور، چهار «قلمرو زیستی» یا تیپ رابطه نظر و عمل را مانند جدول شماره (۱) به وجود می‌آورد:



شکل شماره (۱) | چهار تیپ رابطه نظر و عمل

انطباق بیرونی (شفافیت)	(انسجام درونی) هویت یکپارچه	(تضاد درونی) هویت متناقض
ربع اول: زیست اصیل	ربع دوم: زیست پراکنده	
ربع سوم: زیست دوگانه	ربع چهارم: زیست آشفته	

۱-۱. ربع اول: زیست اصیل (انسجام درونی)

بالا + انطباق بیرونی (بالا)
در این حالت، فرد دارای یک «خود» منسجم، باثبات و تعریف شده است و کنش‌های بیرونی او صادقانه از همین باورهای درونی نشأت می‌گیرد. او همان‌گونه عمل می‌کند که می‌اندیشد. ویژگی‌های کلیدی این زیست، صداقت، شفافیت و عزت نفس هویتی است. رفتار فرد قابل پیش‌بینی است زیرا منطق آن بر ارزش‌های روشن او استوار است.

۲-۱. ربع دوم: زیست پراکنده (تضاد درونی)

بالا + انطباق بیرونی (بالا)
در این حالت، فرد دچار سردرگمی هویتی و تعارضات ارزشی است، اما این آشفتگی درونی را صادقانه در رفتار خود بروز می‌دهد. او ریاکار نیست، بلکه حقیقتاً نمی‌داند کیست و به چه چیزی باور دارد. عمل او بازتاب مستقیم همان سردرگمی درونی است. ویژگی‌های اصلی آن، سردرگمی صادقانه، دودلی رفتاری و آسیب‌پذیری هویتی است.

۳-۱. ربع سوم: زیست دوگانه (انسجام درونی بالا + انطباق بیرونی پایین)

این حالت، وضعیت کلاسیک ریاکاری استراتژیک است. فرد دارای یک «خود» کاملاً منسجم و یک نظام ارزشی مشخص است، اما آگاهانه و به‌صورت راهبردی، در عرصه عمومی رفتاری مغایر با باورهای درونی خود بروز می‌دهد. او دقیقاً می‌داند کیست، اما انتخاب می‌کند که فرد دیگری به نظر برسد. تفکیک آگاهانه درون و بیرون، محاسبه‌گری و فرصت‌طلبی از ویژگی‌های بارز این تیپ است.

۴-۱. ربع چهارم: زیست آشفته (تضاد درونی)

بالا + انطباق بیرونی (پایین)
این حالت، مسئله‌آمیزترین وضعیت است. در اینجا، نه تنها رفتار بیرونی با باور درونی تطابق ندارد (شکاف بیرونی)، بلکه خود باور درونی نیز دچار تضاد و اضمحلال گسیختگی است. فرد دیگر حتی یک «خود» منسجم برای پنهان کردن ندارد. او مجموعه‌ای از نقش‌های متناقض و بی‌ریشه است که حتی برای خودش نیز ناشناخته است. ویژگی‌های اصلی آن فروپاشی «خود»، غیرقابل پیش‌بینی بودن مطلق و پوچ‌گرایی عملی است.

۲. چارچوب مفهومی و نظری

مبانی نظری این مقاله بر دو ستون استوار است: نظریه کنش ارتباطی «یورگن هابرماس» به‌عنوان چارچوب کلان و تحلیل‌های کلاسیک جامعه‌شناسی ایران به‌عنوان شواهد انضمامی.

۱-۲. استعمار زیست جهان و گسست نظرو عمل در پرتو نظریه هابرماس

هابرماس در اثر بنیادین خود، «نظریه کنش ارتباطی» (۱۴۰۴)، میان دو حوزه بنیادین در جامعه تمایز قائل می‌شود:

• **زیست جهان (Lifeworld):** سپهر تعاملات روزمره، فرهنگ، هویت و معنا سازی که بر پایه کنش ارتباطی (گفت‌وگوی آزاد و تفاهم متقابل) عمل می‌کند. در زیست جهان سالم، «نظر» و «عمل» در پیوندی دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند.

• **سیستم/نظام (System):** سپهر قدرت (دولت و بوروکراسی) و اقتصاد (بازار) که بر پایه کنش استراتژیک و عقلانیت ابزاری (کارایی، کنترل و منفعت) عمل می‌کند.

بحران مدرنیته از نگاه «هابرماس»، در پدیده‌ای رخ می‌دهد که او آن را «استعمار زیست جهان توسط نظام» می‌نامد. این بدان معناست که منطق ابزاری و استراتژیک قدرت و پول، به حوزه‌هایی که باید از طریق گفت‌وگو و تفاهم اداره شوند (مانند خانواده، فرهنگ، آموزش) نفوذ کرده و آن‌ها را از معنا تهی می‌کند.

این استعمار، مستقیماً به گسست میان نظر و عمل منجر می‌شود. زمانی که منطق سیستم بر زیست جهان مسلط می‌شود، افراد برای بقا یا کسب منفعت، وادار به اتخاذ کنش استراتژیک در روابط روزمره خود می‌شوند. صداقت و کنش ارتباطی هزینه‌بر شده و ریاکاری و محاسبه‌گری به یک هنجار تبدیل می‌شود. از این منظر، «زیست دوگانه» و «زیست آشفته» صرفاً آسیب‌های اخلاقی فردی نیستند، بلکه پیامدهای جامعه‌شناختی یک زیست جهان مستعمره شده هستند؛ وضعیتی که در آن کنش ارتباطی سرکوب شده و کنش استراتژیک به قاعده بدل گشته است.

۲-۲. بازخوانی دوگانگی در آثار جامعه‌شناسان ایران

تحلیل‌های جامعه‌شناسان ایران، شواهد انضمامی قدرتمندی برای تبیین ریشه‌های تاریخی این گسست فراهم می‌کنند. این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که چگونه عوامل ساختاری و فرهنگی در طول تاریخ، «کنش استراتژیک» را بر «کنش ارتباطی» مسلط کرده‌اند.

• **تأیید وجود دوگانگی:** در تحلیل‌های مربوط به فرهنگ و شخصیت ایرانی، همان‌طور که مهدی ثریا (۱۳۸۴) متأثر از تحقیق «باتسن» اشاره می‌کند، دو کهن‌الگوی متضاد شناسایی شده است: الگوی «صفای باطن» (معادل زیست اصیل) و الگوی «زرنگی» که «ناهمخوانی نیت و رفتار» مشخصه اصلی اوست (معادل زیست دوگانه).

• **تبیین ریشه‌های ساختاری:** ویلیام بیمن (۱۳۸۱) با طرح تقابل «درون/بیرون»، نشان می‌دهد که کنترل ظاهر (بیرون) یک



راه نجات جامعه ایران، نه در بازگشت به ریاکاری استراتژیک گذشته و نه در غرق شدن در آشفته‌گی کنونی، بلکه در پیمودن مسیر دشوار اما ضروری به سوی «زیست اصیل» است؛ مسیری که از بازسازی فضای عمومی، احیای کنش ارتباطی، تقویت نهادهای مدنی و بازگرداندن کرامت و معنا به سوژه انسانی می‌گذرد.

۱. فشار سیاسی و ساختاری: تداوم انسداد

در «نظام» و عدم گشایش فضاهای عمومی برای «کنش ارتباطی»، هزینه «صداقت» (زیست اصیل) را به شدت بالا برده و هزینه «ریاکاری» (زیست دوگانه) را کاهش داده است. استمرار این وضعیت در بلندمدت، ریاکاری را از یک «استراتژی» به یک «عادت» و سپس به یک «طبیعت ثانویه» تبدیل می‌کند. در این مرحله، فرد دیگر به یاد نمی‌آورد که نقابش چه زمانی شروع و خود واقعی‌اش کجا تمام می‌شود. این همان فرایندی است که به «چند شخصیتی شدن» و تکه‌تکه شدن «خود» می‌انجامد (پیران، ۱۳۸۸).

۲. فشار اقتصادی و معیشتی: بحران‌های اقتصادی مزمن، تورم ساختاری و نابرابری، «عقلانیت ابزاری» را به تنها منطق ممکن برای بقا تبدیل کرده است. در شرایطی که

با مفهوم «چند شخصیتی شدن» تبیین می‌کند. «چند شخصیتی شدن» به معنای مدیریت آگاهانه نقش‌های متناقض است؛ وضعیتی که در آن «خود» تکه‌تکه شده و فرد دیگر هویت واحدی برای پنهان کردن ندارد. او استادانه نقش‌هایی را بازی می‌کند که دیگر به هیچ‌کدام باور ندارد و خود نیز در این بازی گم شده است.

۳. تبیین جامعه‌شناختی گذار به «زیست آشفته» در ایران معاصر

فرضیه اصلی این مقاله آن است که جامعه ایران در دهه‌های اخیر، در حال گذاری پرخطر از «زیست دوگانه» استراتژیک به «زیست آشفته» آنومیک است. چرا استراتژی دوگانگی دیگر کارآمد نیست و به آشفته‌گی منجر شده است؟ پاسخ را باید در تشدید فشارهای چندبعدی جستجو کرد:

استراتژی عقلانی برای محافظت از خود واقعی (درون) در برابر یک نظام اجتماعی غیرقابل اعتماد است. مهدی بازرگان (۱۳۴۵) با تحلیل «سازگاری ایرانی»، ویژگی‌هایی چون «انطباق با شرایط» را سازوکار تاریخی بقا در برابر ساختارهای استبدادی و شرایط نامطمئن معرفی می‌کند. مسعود چلبی (۱۳۷۶) نیز در کتاب «جامعه‌شناسی نظم»، صفاتی چون قانون‌گریزی و تملق را عوارض رفتاری نهادینه‌شده در جامعه‌ای می‌داند که کنش استراتژیک در آن غلبه دارد و در پژوهش دیگری به «بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران» (۱۳۸۱) پرداخته و این ویژگی‌ها را به‌صورت انضمامی‌تر بررسی می‌کند.

• تبیین گذار به آشفته‌گی: پرویز پیران (۱۳۸۸) در مقاله «نقد خود، ویژگی‌های شخصیت جمعی ایرانیان یا سازوکارهای بقا»، گذار از «زیست دوگانه» به «زیست آشفته» را





فرضیه محوری این مقاله این بود که جامعه ایران در حال گذار از این «زیست دوگانه» استراتژیک به «زیست آشفته» آنومیک (ربع چهارم) است؛ به عبارت دیگر، پوسته‌ای که برای محافظت از «خود» ساخته شده بود، در حال فروریختن و نابود کردن همان «خود» است. «زیست آشفته» که به نظر می‌رسد شایع‌ترین الگوی زیستی کنونی است، دیگر یک استراتژی بقا نیست، بلکه نشانه یک فروپاشی هویتی و معنایی عمیق است.

آینده اقتصادی مبهم است، پایبندی به اصول اخلاقی یک «خودکشی اقتصادی» تلقی می‌شود. این فشار، افراد را نه فقط به سمت زیست دوگانه، بلکه به سمت یک آشفتگی کامل سوق می‌دهد که در آن هر کنشی برای کسب منفعت لحظه‌ای مجاز است، حتی اگر با کنش قبلی در تضاد کامل باشد. در اینجا دیگر «استراتژی بلندمدت» وجود ندارد، بلکه صرفاً «تاکتیک‌های بقای روزمره» حاکم است.

۳. فشار فرهنگی و جهانی: انقلاب اطلاعات و فرایند جهانی شدن، جامعه ایران را در معرض ارزش‌ها و سبک‌های زندگی متکثر و متضاد قرار داده است. در یک زیست جهان سرکوب‌شده، این تکثر به جای غنای فرهنگی، به تشدید سردرگمی هویتی و تضاد درونی منجر می‌شود. جوان ایرانی از یک‌سو تحت فشار سنت و ایدئولوژی رسمی است و از سوی دیگر، در معرض الگوهای جهانی قرار دارد. ناتوانی در ایجاد یک سنتز معنادار میان این‌ها، «خود» منسجم را متلاشی کرده و فرد را در یک وضعیت آنومیک و آشفته رها می‌کند.

ترکیب این سه فشار، موقعیت منحصربه‌فردی را خلق کرده است: «زیست دوگانه» که یک استراتژی برای حفظ «خود» منسجم بود، در برابر فشارهای خردکننده اقتصادی و سردرگمی فرهنگی، کارایی خود را از دست داده و به «زیست آشفته» تبدیل شده است؛ وضعیتی که در آن دیگر «خود» منسجمی برای حفاظت وجود ندارد. این، اوج بحران معنا و فروپاشی سوژه انسانی است.

بحث و نتیجه‌گیری: از «دوگانگی» استراتژیک تا «آشفته‌گی» آنومیک
تحلیل حاضر با طرح یک ماتریس تحلیلی،

چهار الگوی متمایز از رابطه میان نظر و عمل را در جامعه ایران صورت‌بندی کرد. با پیوند زدن نظریه «استعمار زیست جهان» هابرماس به تحلیل‌های جامعه‌شناسان ایران، نشان داده شد که «زیست دوگانه» (ربع سوم) صرفاً یک آسیب اخلاقی فردی نیست، بلکه یک استراتژی بقای تاریخی و عقلانی در برابر ساختارهای استبدادی و شرایط نامطمئن بوده است. در این الگو، فرد ایرانی با ایجاد یک شکاف آگاهانه میان «درون» با اصالت و «بیرون» متظاهر، «خود» منسجم خویش را از گزند یک «نظام» سرکوبگر حفظ می‌کرد (بیمین، ۱۳۸۱). این دوگانگی، هرچند به قیمت فرسایش سرمایه اجتماعی تمام می‌شد، اما حداقل یک لنگرگاه هویتی را برای فرد تضمین می‌نمود.

فرضیه محوری این مقاله این بود که جامعه ایران در حال گذار از این «زیست دوگانه» استراتژیک به «زیست آشفته» آنومیک (ربع چهارم) است؛ به عبارت دیگر، پوسته‌ای که برای محافظت از «خود» ساخته شده بود، در حال فروریختن و نابود کردن همان «خود» است. «زیست آشفته» که به نظر می‌رسد شایع‌ترین الگوی زیستی کنونی است، دیگر یک استراتژی بقا نیست، بلکه نشانه یک فروپاشی هویتی و معنایی عمیق است. در این وضعیت، فرد دیگر حتی یک «خود» یکپارچه ندارد که بخواهد آن را پنهان کند یا به آن وفادار بماند. کنش‌ها لحظه‌ای، متناقض و فاقد هرگونه منطق درونی (چه مبتنی بر صداقت و چه مبتنی بر استراتژی) می‌شوند. اعتماد عمومی به نازل‌ترین سطح خود می‌رسد و امکان هرگونه کنش جمعی معنادار از بین می‌رود، زیرا دیگر بنیان مشترکی برای همکاری وجود ندارد.

در نهایت، تحلیل این مقاله هشدار می‌دهد که جدی‌مبنی بر اینکه گذار از «دوگانگی» به «آشفته‌گی» می‌تواند یک نقطه بی‌بازگشت باشد. در زیست دوگانه، با وجود تمام آسیب‌ها، هنوز آمیدی به احیای «خود» اصیل و بازسازی زیست جهان از طریق گشایش‌های سیاسی و اجتماعی وجود داشت؛ اما در زیست آشفته، با اضمحلال و نابودی خود سوژه، امکان هرگونه کنش اصلاحی و معنادار به شدت تضعیف می‌شود. راه نجات جامعه ایران، نه در بازگشت به ریاکاری استراتژیک گذشته و نه در غرق شدن در آشفتگی کنونی، بلکه در پیمودن مسیر دشوار اما ضروری به سوی «زیست اصیل» است؛ مسیری که از بازسازی فضای عمومی، احیای کنش ارتباطی، تقویت نهادهای مدنی و بازگرداندن کرامت و معنا به سوژه انسانی می‌گذرد. **III**

منابع

بازرگان، مهدی. (۱۳۴۵). سازگاری ایرانی. بی‌جا.
بیمین، ویلیام. (۱۳۸۱). زبان، منزلت و قدرت در ایران. ترجمه رضا مقدم. تهران: نشر نی.
پیران، پرویز. (۱۳۸۸). نقد خود، ویژگی‌های شخصیت جمعی ایرانیان یا سازوکارهای بقا. مجله آیین، شماره ۲۶-۲۷.
چلبی، مسعود. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
چلبی، مسعود. (۱۳۸۱). بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران. تهران: موسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
ثریا، مهدی. (۱۳۸۴). فرهنگ و شخصیت. تهران: نشر قصیده‌سرا.
هابرماس، یورگن. (۱۴۰۴). نظریه کنش ارتباطی ترجمه کمال پولادی، نشر مرکز